روزنامه شرق

سیاست . روزنامه

منتقدان تیم هسته‌ای اصلاحات، خطرات آن مقطع را نمی‌بینند — صفحه ۸

مذاکره در ساعت صفر، ۶ سال برای جلیلی، کافی نبود — صفحه ۹

مقاومت در خیابان — صفحه ۱۰

عکس: حسن روحانی در کنار تیم هسته‌ای خود در دوران اصلاحات

۱۰ سال مذاکره هسته‌ای، با رویکردهای متفاوتی پیش رفت

یک میدان و چهار فرمانده

جاوید قربان‌اوغلی . مدیرکل وزارت خارجه دولت اصلاحات

شاید حسن روحانی هرگز تصور نمی‌کرد دو سال پس از نگارش کتاب «امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای» در کاخ پاستور و در مسند ریاست‌جمهوری یعنی همان جایی‌که هشت‌سال پس از «اولین و آخرین ملاقات کاری» با احمدی‌نژاد در ۱۸مرداد ۱۳۸۴، شاهد به‌ثمررسیدن تلاش‌ها در کارزار دیپلماتیکی باشد که خود اولین فرمانده آن بود و در آخرین مرحله آن پرچم فرماندهی یکی از همرزمانش در ۱۰سال قبل باشد که این بار خود، او را به فرماندهی این میدان برگزید. روحانی نقل می‌کند در آن دیدار، مطالبی از احمدی‌نژاد و تصور رییس دولت از فضای بین‌المللی شنید که ترجیح داد یک روز هم در این سمت باقی نماند؛ جایی‌که احمدی‌نژاد به او گفته به آژانس هسته‌ای بگوید ایران مخارج این نهاد بین‌المللی را می‌دهد تا از نفوذ کشورهای غربی خارج شود!

نبرد هسته‌ای در عرصه دیپلماسی طی یک دهه، چهارفرمانده را تجربه کرد. روحانی، لاریجانی، جلیلی و ظریف چهارسردار این میدان بودند؛ فرماندهانی که مثل هر کارزاری در عرصه نظامی موفقیت‌ها و شکست‌هایی را متحمل شدند. ارزیابی هر یک از این چهار سردار شاید کار چندان آسانی نباشد چه آنکه ارزیابی منصفانه نیازمند شناخت «موقعیت» میدان کارزار، «عده‌وعده» طرفین کارزار و نهایتا «لجستیک» خط‌مقدم نبرد از سوی نیروهای پشت خط است.

۱) حسن روحانی اولین مذاکره‌کننده ارشد نظام پس از تبدیل پرونده هسته‌ای به موضوعی تحت بررسی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای بود. روحانی ۶۷۸ روز (۱۳۸۲/۷/۱۲ تا ۱۳۸۴/۵/۲۴) این مسوولیت را برعهده داشت. از این مدت او تنها ۱۱روز از این مدت را با «رییس‌جمهور و رییس جدید شورای امنیت ملی» جدید که در انتخابات سال ۸۴ پیروز شده بود، گذراند تا اینکه به قول خود در اولین و آخرین ملاقات کاری با رییس‌جمهور جدید بود که پس از پیشنهاد احمدی‌نژاد برای پرداخت «کل هزینه‌های آژانس» به صراحت بگوید: «من فکر کردم من را خواسته‌اید تا به شما مشورت بدهم. اگر می‌خواهید چنین دستواراتی را بدون مشورت و تصویب در جلسه سران بدهید، خوب است زودتر، دبیرجدیدی را منصوب کنید و این دستورات را به او بدهید.»

روحانی ۶۷۸ روز مسوولیت این پرونده را برعهده داشت. او تمامی رویدادها، مذاکرات با سه کشور اروپایی به‌عنوان طرف اصلی ایران در آن زمان، فعالیت‌های دیپلماتیک تیم هسته‌ای، جلسات داخلی سران کشور در مورد موضوع هسته‌ای و دستاوردهای تیم مذاکره‌کننده را به‌صورت کاملا مستند و با دقت و وسواس فوق‌العاده در کتابی قطور (۹۹۹ صفحه) جمع‌آوری و تدوین کرده است. به یقیین این کتاب مستندترین سند برای ارزیابی فعالیت‌های تیم هسته‌ای کشور در آغاز این بحران تا زمان واگذاری آن به علی لاریجانی دبیر جدید شورایعالی امنیت ملی است. در زمان تصدی روحانی در این مسوولیت سه توافق سعدآباد، بروکسل و پاریس بین ایران و سه کشور طرف مذاکره (فرانسه، انگلیس و آلمان) منعقد شد. مسوولیت روحانی بر این پرونده در شرایطی بود که پس از حادثه تروریستی سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک، جورج بوش، رییس‌جمهور افراطی آمریکا با حمله به افغانستان و عراق فضای بین‌المللی را به‌شدت امنیتی کرده بود و موضوع هسته‌ای ایران بهانه مناسبی برای دشمنان کشور را فراهم می‌آورد تا با توسل به این بهانه به اقدامی نظامی علیه ایران دست یابند. در همان زمان حمله به عراق در محافل امنیتی آمریکا و اسراییل خبرهایی در مورد انتخاب ایران به‌عنوان هدف نظامی مطرح می‌شد.

در حقیقت توافق با سه کشور اروپایی برای «تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی» در چنین فضایی شکل گرفت در ۱۴نوامبر۲۰۰۴ برابر با ۲۴آبان۱۳۸۳ در پاریس بین ایران و سه کشور فرانسه، بریتانیا و آلمان به امضا رسید. به موجب این توافق ایران به‌عنوان اقدامی داوطلبانه در جهت اعتمادسازی پذیرفت که کلیه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری مانند ساخت، تولید، نصب، آزمایش، مونتاژ و راه‌اندازی سانتریفیوژهای گازی و فعالیت‌های مربوط به جداسازی پلوتونیم را متوقف کند و در عوض اتحادیه اروپا برای پذیرش ایران در سازمان تجارت جهانی تلاش کند. ضمن اینکه تعلیق داوطلبانه به‌منزله تعهد حقوقی برای ایران نبود و صرفا اقدامی کوتاه‌مدت با هدف اعتمادسازی و رفع نگرانی از برنامه اتمی بود.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای توافق پاریس تعهد سه کشور در «جلوگیری از ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان‌ملل متحد» بود. این توافق مرکز ثقل انتقادات به تیم مذاکرات هسته‌ای از سوی مخالفان داخلی قرار گرفت تا جایی که لاریجانی خلف روحانی در جریان مبارزات انتخاباتی عبارت «در غلطان دادیم، آب‌نبات گرفتیم» را به‌عنوان یکی از شعارهای تبلیغاتی خود برگزید.

در یک ارزیابی گذرا باید اذعان کرد با توجه به شرایط حاکم بر فضای بین‌المللی در آن زمان، فعالیت تیم هسته‌ای کشورمان به رهبری روحانی توانست از ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل جلوگیری و جبهه متحد غرب را با شکاف روبه‌رو کند (انتقادهای مکرر کاندولیزا رایس به سه کشور اروپایی مبنی بر اتلاف وقت و ضرورت ارجاع هر چه سریع‌تر پرونده به شورای امنیت). ضمن اینکه دستاوردهای فنی کشور (۱۶۰سانتریفیوژ در سال ۸۲ و هزارو۲۷۴سانتریفیوژ در سال ۸۳) و... . در شرایطی که ایران به‌شدت در کانون توجه و رصد اطلاعاتی قدرت‌های بزرگ قرار داشت، از موارد انکارناپذیر دستاورد این دوران است.

۲) علی لاریجانی دومین سرداری بود که پس از روی کارآمدن احمدی‌نژاد و رویکرد جدید وی در پرونده هسته‌ای در ۲۴ مرداد ۱۳۸۴ مسوولیت پرونده هسته‌ای را پذیرفت. لاریجانی حدود ۲۶ماه این مسوولیت را برعهده داشت و تا زمان استعفا در مهر ۱۳۸۶ مذاکرات متعددی را با خاویر سولانا داشت. او شش‌سال بعد در جریان مصاحبه‌ای تلویزیونی درخصوص دلایل استعفا در کوران مذاکرات گفت: «من حس می‌کردم یک نوع اختلاف جدی مدیریتی با آقای احمدی‌نژاد دارم. مسایل استراتژیک کشور باید با تأنی و حساب‌شده پیش برود و احتیاج دارد همه بخش‌های مختلف همگرایی داشته باشند. کارهای لحظه‌ای نمی‌تواند صدق کند و برای کشور مشکلاتی ایجاد می‌کند.» وی افزود: «تا یک مدتی تحمل بود و بحث می‌کردیم اما از یک زمانی به بعد من دیدم به هرحال ایشان رییس‌جمهور است و حق دارد و لزومی ندارد که بنده مزاحم ایشان باشم و نمی‌خواستم حضوری تحمیلی داشته باشم. در واقع سطح من این نبود.» عملکرد لاریجانی با توجه به «محرمانه» بودن مذاکرات و عدم ارایه گزارشی از کارنامه ۲۶ماهه را نمی‌توان با گمانه‌زنی ارزیابی کرد. شاید بتوان مهم‌ترین نکته منفی در کارنامه لاریجانی را ارجاع پرونده هسته‌ای کشور به شورای امنیت شش‌ماه پس از گرفتن این مسوولیت از سوی وی و تصویب قطعنامه‌های ۱۶۹۶ (۸۵/۵/۹) و ۱۷۳۷ (۸۵/۱۰/۲) و ۱۷۴۷ (۸۶/۱/۴) دانست که قطعنامه اخیر ذیل بند ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل به تصویب رسید. با این همه می‌توان گفت توافق لاریجانی و سولانا تا حد زیادی خوشبینی به برون‌رفت از این بحران را در دو طرف مذاکره ایجاد کرده بود ولی «استعفای اجباری» دومین مذاکره‌کننده هسته‌ای (مانند سلف خود) نشان داد رویکرد بازیگران جدید کشور در این پرونده به‌گونه‌ای است که حتی سیاستمداری از جبهه خودی را نیز یارای همراهی با آنان نیست. اما در این تحول، سکوت معنی‌دار آقای رییس‌جمهور طرف دیگر این استعفا بود که تنها به ذکر درخواست‌های مکرر لاریجانی به استعفا بسنده کرد و جالب بود که با اعلام این موافقت از زبان سخنگوی دولت اکتفا و همزمان با صدور حکمی، آقای جلیلی را به جانشینی لاریجانی منصوب کرد. لاریجانی گرچه به شبهات سلبی استعفایش پاسخ گفت و آشکارا هرگونه ارتباطی بین این استعفا و نمایندگی مجلس یا مسایل شخصی را رد کرد، اما در مقام اثباتی دلایل استعفا، همچنان که انتظار می‌رفت، سکوت را ترجیح داد و حتی در پاسخ به شایبه اختلافات وسیع بین خود و آقای رییس‌جمهور که در رسانه‌های خارجی مطرح شده بود، با ظرافت از کنار آن گذشت و به این نکته اکتفا کرد که ترجیح می‌دهد عیش آنان را منقص نکند تا به ابتهاج خود در این خصوص ادامه دهند.

لاریجانی به تعبیر اکثریت قریب به اتفاق مسوولان کشور و دست‌اندرکاران سیاسی کارنامه نسبتا موفقی در آزمون سخت پرونده هسته‌ای داشت. هرچند نمی‌توان منکر اشتباهات احتمالی وی شد که به قول معروف دیکته نانوشته غلط ندارد. به بیان دیگر باید بین لاریجانی قبل از پذیرش مسوولیت پرونده و بعد از آن تفاوت قایل شد. این تفاوت را می‌توان در همان عبارت «در غلطان و آب‌نبات» یا در اظهارات وی درخصوص اینکه «ما را از لولو شورای امنیت نترسانید» در زمانی که هنوز سنگینی این مسوولیت را بر دوش خود احساس نمی‌کرد و زمان مذاکرات نفسگیر با سولانا و دیگر طرف‌های این پرونده کاملا احساس کرد. روایت حسن روحانی در کتاب «امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای» از اشتباهات تیم لاریجانی و تیم همراه وی «به‌رغم حسن‌نیت و تلاش‌های فراوان و ایجاد نوعی امید» روایت واقع‌بینانه و هشداری از سر دلسوزی از خطاها و خوشبینی‌های اولیه لاریجانی است که احتمالا متاثر از جو حاکم پس از انتخابات ۸۴ بود.

ظریف و تیم هسته‌ای جدید کشور عملا این نکته را اثبات کردند که می‌توان با قدرت منطق با طرف مقابل به مذاکره پرداخت و حقوق یک کشور را تضمین کرد. در تاریخ یکصدسال اخیر این چهارمین رویارویی دیپلماتیک ایران با خارج بود که در همه آنها با تکیه بر خردمندی مذاکره‌کنندگان و قدرت منطق، کشور حقوق خود را استیفا کرده است

جلیلی، مذاکره برای مذاکره

سعید جلیلی در مهر ۱۳۸۶ به‌عنوان سومین سردار این میدان، مسوولیت پرونده هسته‌ای را برعهده گرفت. او «جوان‌ترین» دبیر شورایعالی امنیت ملی کشور و همچنین «ماندگارترین» مذاکره‌کننده هسته‌ای بود که به مدت شش‌سال این مسوولیت را برعهده داشت. جلیلی در دوره طولانی مسوولیت ۹بار با سولانا و خلف او خانم کاترین اشتون به مذاکره پرداخت. چهار قطعنامه شورای امنیت ۱۸۰۳ (۸۶/۱۲/۱۳)، ۱۸۳۵ (۲۹سپتامبر ۲۰۰۸)، ۱۸۸۷ (۲۴سپتامبر۲۰۰۹) و ۱۹۲۹ (۹ژوئن ۲۰۰۹) در دوره کار این سیاستمدار اصولگرا بود. ضمن اینکه دوره تصدی جلیلی، شدیدترین تحریم‌های ناشی از قطعنامه‌های شورای امنیت یا تحریم‌های اتحادیه اروپا و آمریکا بر کشور تحمیل شد. قطعنامه‌هایی که قرار بود «کاغذپاره»های بی‌ارزش باشند در آخرین ماه‌های تصدی جلیلی در ریاست احمدی‌نژاد، به «تحریم‌های فلج‌کننده» از زبان رییس دولت ارتقا یافت و گناه بسیاری از کاستی‌ها و گرفتاری‌های اقتصادی کشور و معیشتی مردم به گردن همین (کاغذپاره)های بی‌ارزش افتاد.

اولین دوره مذاکرات رییس جدید هسته‌ای کشور با خاویر سولانا در تیر ۱۳۸۷ در ژنو انجام شد. در همان زمان سولانا و اعضای ۱+۵ اعلام کردند در صورتی‌که ایران پاسخ روشنی به «بسته پیشنهادی» ندهد، چاره‌ای جز اهمال تحریم‌های بیشتر ندارد. پاسخ جلیلی، اما در مقابل این تهدیدها، دعوت به «مقاومت» از سوی ملت و ارایه بسته یا بسته‌های پیشنهادی بود. اگر چه هیچ خبری از جزییات بسته‌های پیشنهادی جلیلی و تیم همراه او در اختیار مردم ایران قرار نگرفت، ولی پاسخ ۱+۵ به این پیشنهادات حکایت از آن داشت که وی تلاش می‌کرد در مقابل «مطالبات» ۱+۵، مطالبات ایران از آنان و نظام بین‌الملل را در بسته‌های پیشنهادی خود بگنجاند تا آنان را وادار به «اعتراف به حقوق هسته‌ای» ایران کند. صادقانه و سوگمندانه باید اذعان کرد که در دوران تصدی جلیلی، در این مسوولیت، کشورمان بیشترین آسیب را از «پرونده هسته‌ای» متحمل شد و اقتصاد کشور عملا با تحمیل تحریم‌های ظالمانه غرب با مشکل روبه‌رو شد. مشکلات نقل‌وانتقال پول که ناشی از تحریم بانک‌مرکزی بود و تحریم بیمه به‌گونه‌ای بود که امکان فروش نفت و تحصیل درآمدهای کشور را با مشکل جدی روبه‌رو ساخت. سخن‌گفتن از کاستی‌های رویکرد هسته‌ای کشور در دوران جلیلی، کاری دشوار است زیرا در این وادی باید در پی نقطه‌ای در جهت صواب و منافع کشور بود.

ظریف، برون‌رفت از بحران

با روی‌کارآمدن دولت تدبیر و امید، مسوولیت پرونده هسته‌ای از شورایعالی امنیت ملی به وزارت خارجه منتقل و ظریف وزیر خارجه روحانی، عهده‌دار این مسوولیت شد. دکتر ظریف با کوله‌باری از دانش، تجربه و شناخت دقیق از این پرونده از همان اولین روز تصدی این ماموریت مهم، رویکرد تیم جدید را در راستای سیاست‌های اعلام‌شده رییس‌جمهور جدید طراحی و به اجرا گذاشت. حضور روحانی در اجلاس مجمع عمومی سازمان‌ملل، گفت‌وگوی تلفنی اوباما- روحانی، اولین نشست با اعضای ۱+۵ در نیویورک و نشست‌های سه‌گانه ژنو در سوم‌آذر و در عرض کمتر از صدروز از زمان روی‌کارآمدن دولت جدید به‌ثمر نشست و توافق ایران با شش‌کشور قدرتمند، دنیا را با شگفتی روبه‌رو کرد. نکته مهم در این رویداد تایید حقوق هسته‌ای ایران از سوی قدرت‌های جهانی بود که همواره به عنوان خط‌قرمز نظام در مذاکرات هسته‌ای از آن یاد می‌شد. ظریف و تیم هسته‌ای جدید کشور عملا این نکته را اثبات کردند که می‌توان با قدرت منطق با طرف مقابل به مذاکره پرداخت و حقوق یک کشور را تضمین کرد. در تاریخ یکصدسال اخیر این چهارمین رویارویی دیپلماتیک ایران با خارج بود که در همه آنها با تکیه بر خردمندی مذاکره‌کنندگان و قدرت منطق، کشور حقوق خود را استیفا کرده است. اولین این نبردهای دیپلماتیک،مذاکرات قوام‌السلطنه با استالین در بحران آذربایجان بود. اگر تنها یک نقطه روشن در کارنامه و عمر سیاسی این سیاستمدار صاحب‌نام وجود داشته باشد، خدمت بزرگ او به ایران در بحرانی بود که یک اشتباه در آن می‌توانست آذربایجان را از کشور منفک کند. دومین مورد، توانایی نخست‌وزیر نامدار کشور، دکتر محمد مصدق در دیوان داوری لاهه بود و سومین مورد، مذاکرات نفسگیر ولایتی با طارق عزیز (نماینده عراق) و سازمان ملل متحد بود که پس از هشت‌سال جنگ‌تحمیلی، خاویر پرز دوکوئیار (دبیرکل وقت سازمان‌ملل) با صدور بیانیه‌ای، عراق را آغازگر جنگ اعلام کرد.

هرچند هر یک از این رویدادهای تاریخی، در موقعیت زمانی خود قابل بررسی و نقد است و هیچ واقعه‌ای را نمی‌توان در محیط انتزاعی تحلیل کرد، ولی وجه مشترک همه این چهار مورد- همان‌گونه که ذکر شد- تکیه بر فکر، استدلال و منطق در کارزارهای دیپلماتیک است.

نگاه

ایران، یک سو قدرت‌ها، یک سو

مراد عنادی
کارشناس‌ارشد روابط بین‌الملل

برنامه هسته‌ای ایران در یک‌دهه اخیر از مهم‌ترین مسایلی بود که با سکانداری افراد مختلف در دولت و شورایعالی امنیت ملی، مراحلی متفاوت را پشت‌سر گذاشته است. در سال ۸۴ -قبل از انتقال قدرت دولت خاتمی به احمدی‌نژاد- تعلیق داوطلبانه فعالیت هسته‌ای ایران که از سال ۸۲ آغاز شده بود، شکسته شده و جمهوری‌اسلامی ایران فعالیت هسته‌ای خود را از سر گرفت. دلیل این امر این بود که قدرت‌های غربی «بدعهدی» کرده و به تعهدات توافقنامه‌هایی از قبیل «بیانیه تهران»، «پاریس» و «بروکسل» پایبند نمانده و آنها را زیر پا گذاشتند. بعد از شکستن تعلیق داوطلبانه، فضای جدیدی ایجاد شد که به سمت بی‌اعتمادی حرکت می‌کرد و ایران در این فضا بر اساس مشی محمود احمدی‌نژاد، سیاست «نگاه به شرق» را دنبال می‌کرد تا بتواند تعامل با روسیه و چین را جایگزین همکاری با «تروییکای اروپایی» کند. اما به نظر می‌رسید در مقولات بین‌المللی حتی تروییکای اروپایی نیز نمی‌توانست نقش لازم را ایفا کند. البرادعی در این‌باره در خاطرات خود اشاره می‌کند که به حسن روحانی؛ دبیر شورایعالی امنیت ملی دولت خاتمی گفته بود که بحث هسته‌ای ایران، بیشتر به تنش ایران و آمریکا مربوط می‌شود، بنابراین اگر ایران و آمریکا بتوانند مذاکراتی در این خصوص داشته باشند، بقیه کشورها نیز با آنها همراه خواهند شد.

سیاست خارجی و دیپلماسی دولت نهم جمهوری اسلامی ایران تهاجمی بود و اعتمادسازی و تنش‌زدایی از عناصر مفقوده سیاست آن دوران بودند و به عملکرد اروپا و آمریکا نیز انتقاد داشتند. با این رویکرد، برنامه هسته‌ای ایران بدون اینکه دچار انحرافی شده باشد یا قانونی را زیر پا بگذارد، به شورای امنیت ارجاع داده شد و غرب از فضای سیاسی آن دوره نهایت بهره را برده و قطعنامه‌های زنجیره‌ای از جمله ۱۶۹۶، ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ را علیه ایران صادر کرده و فشارها را تشدید کردند.

سیاست نگاه به شرقی هم که مطرح شده بود نتیجه چندانی دربرنداشت و در بسیاری موارد همین کشورها نیز به ضرر ایران رای دادند چراکه کشورهایی مانند روسیه و چین هرچند در سیاست‌های اعلامی خود همسویی با ایران را مطرح می‌کردند، اما در عمل اینگونه نبود و روابط با آمریکا و اروپا در وزن‌کشی و اولویت‌بندی آنها به دلیل حجم بالای مبادلات تجاری از اهمیت بیشتری برخوردار بود. حتی قراردادهای هسته‌ای میان آمریکا و هند گسترش پیدا کرد و چین و روسیه نیز با کارت ایران بازی کرده و به‌دنبال امتیازگیری و پیگیری منافع خود بودند و حاضر نبودند به‌خاطر ایران آسیبی به منافعشان وارد شود.

بررسی و ارزیابی هر تصمیمی بستگی به مقطع و موقعیت تصمیم‌گیری دارد و باید با توجه به شرایط زمانی سنجیده شود، بنابراین مسوولان نیز باید فرصت‌ها و محدودیت‌ها را در ظرف زمان تحلیل کنند.

ادامه در صفحه ۹

طلیعه

از «سعدآباد» تا «ژنو۳»

چه کسی راست می‌گفت؟

حامد طبیبی

«دادن در غلطان و گرفتن آب‌نبات»؛ کنایه‌ای مستقیم از زبان علی لاریجانی نسبت به عملکرد تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای وقت. آن‌هم در قامت فردی که خط مقدم انتقاد از اصلاح‌طلبان در دوران هشت‌ساله حضورشان در دولت و مجلس را به‌عنوان «فرمانده میدان» شکل می‌داد. لاریجانی این را نه به‌عنوان رییس سازمان صداوسیما و یک فعال سیاسی اصولگرا بلکه به‌عنوان کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ عنوان کرد؛ درست در موقعی که انتقاد از اصلاح‌طلبان، سکه رایج بود و اعلام اینکه آنها نتوانستند حوزه‌های مختلف از جمله پرونده هسته‌ای را به سرمنزل مقصد برسانند، ترجیع‌بند رسانه‌های پرتعداد و دارای گستردگی جریان مقابل اصلاحات. چهارسال و به‌ویژه هشت‌سال زمان نیاز بود تا عیار عملکرد سیدمحمد خاتمی و همراهانش بر مردم آشکار شود. عجیب آن بود حوزه هسته‌ای که دولت وقت به دلیل حساسیت بسیار روی آن، راهبری آن را به شورای‌عالی امنیت ملی و تحت نظر مقامات عالیرتبه نظام قرار داده بود، باز هم در تیررس تندروها قرار داشت. «پرونده هسته‌ای» از وزارت خارجه ستانده و روی میز شورایعالی امنیت ملی قرار داده شده بود که از قضا دبیر آن، یکی از رهبران جریان موسوم به راست سنتی بود و خاتمی اصلاح‌طلب، روحانی میانه‌رو را با وجود «هم‌خط» نبودن، از صندلی خود بلند نکرده بود؛ کاری که البته خلف اصولگرای خاتمی، هم با روحانی کرد و هم با لاریجانی تا نشان دهد محمود احمدی‌نژاد را با میانه‌روها کاری نیست.اینکه تیم هسته‌ای دوران اصلاحات از میان دیپلمات‌های کارکشته و بیشتر مایل به طیف میانه‌رو جریان راست شکل گرفته بود و همه گام‌های آنها با اجماع در سطح سران نظام برداشته شد نیز برای هجمه‌کنندگان مهم نبود. البته علاقه‌مندان به «محو» تیم هسته‌ای اصلاحات، احتمالا نمی‌خواستند به یاد بیاورند در مرداد ۸۱ به‌ناگاه گروهک تروریستی مجاهدین خلق (منافقین) مدعی فعالیت‌های هسته‌ای «مخفی» ایران شده بود و عکس ماهواره‌ای سی‌ان‌ان از تاسیسات هسته‌ای، دستمایه «افسانه‌پردازی»های رسانه‌های خارج از ایران. احتمالا یادشان رفته بود که برخی بی‌علاقه نبودند ایران بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد، به دلیل احتمال نزدیک‌شدن به ساخت بمب اتمی، به‌عنوان تهدید امنیت بین‌الملل، شامل «حمله پیشگیرانه» شود.ممکن است خود را به تغافل زده بودند که دعوت از البرادعی برای حضور در تهران، تعیین ضرب‌الاجل (dead line) در قطعنامه شورای حکام برای سیاهه‌کردن همه تاسیسات ساخته‌شده از سال ۶۷ در ایران تا آن مقطع، فشار بی‌امان روانی نئوکان‌ها و امکان مانور آنها روی ذهن مردمی که از حادثه ۱۱سپتامبر لطمه خورده بودند، پیرامون «تهدید»بودن ایران برای امنیت جهانی، بی‌میل‌نبودن بوش پسر برای کشاندن حوزه جنگ عراق تا دل ایران همه و همه واقعیت‌های ناگزیری بود که تصمیم‌سازان کشور در آن برهه زمانی خاص با آن مواجه بودند. اینها همه ذیل یک «بهانه خوب» به نام پرونده هسته‌ای ایران تعریف می‌شد. از همین‌رو بود که تحلیلگران سیاسی، پس ذهن تندروها را می‌خواندند که برای آنها، شرایط و عوامل شکل‌دهی توافقنامه‌های بروکسل، تهران و پاریس و دلیل تعلیق موقت غنی‌سازی اورانیوم و پذیرش بازرسی‌های آژانس برای مشخص‌شدن منشأ اورانیوم با خلوص بالا، اهمیتی ندارد و آنچه مهم است، چسباندن برچسب «وادادگی» به نیروهایی است که «سازشکار» نبودند، «انقلابی» بودند و امنیت و منافع ملی را می‌شناختند اما صدایشان در هیاهوی هجمه‌های غیرمنصفانه، شنیده نمی‌شد.دیپلمات‌های دوران اصلاحات، تربیت‌یافتگان وزارت خارجه پس از انقلاب بودند و با پشتوانه مسوولان شورایعالی امنیت ملی، به آوردگاه مذاکرات قدم گذاشته بودند. حسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی در آلمان غربی در مقطع رخداد «میکونوس» که سخنگوی تیم هسته‌ای حسن روحانی شده بود، نارضایتی خود از کارشکنی‌های داخلی در ماجرای هسته‌ای را با یک جمله چنین توصیف کرد: «نباید با کله‌خشکی و دادن شعارهای بی‌منطق، امنیت کشور را به خطر انداخت.» اینچنین بود که حسن روحانی، محمدجواد ظریف، صادق خرازی، سیروس ناصری، حسین موسویان، امیرحسین زمانی‌نیا، غلامعلی خوشرو، پیروز حسینی و... در مقاطع مختلف آن دوره حدودا سه‌ساله، بار پرونده‌ای را به دوش کشیدند که جریان مقابل مدعی بود حتما به شکل بهتری با «ایستادگی»، آن را به پیش خواهد برد. از قضا انتخابات سال ۸۴ فرصتی را فراهم کرد که نواصولگرایان جوان، راهی پاستور و البته بهارستان شوند و همان فردی که از «در غلطان» و «آب‌نبات» سخن می‌گفت، خود مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای لقب گیرد.با این حال حتی دو سال هم زمان نبرد که با سه‌قطعنامه الزام‌آور شورای امنیت و شرایط عجیب در مقابل برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، به جرم عدم‌همراستایی با دیپلماسی تهاجمی محمود احمدی‌نژاد، از کار برکنار شود! پس از آن هم دوره‌ای شش‌ساله، تیمی دیگر کار را به‌دست بگیرد و نتیجه آن، چنان بود که حتی باتجربه‌های اصولگرا را به انتقاد واداشت. در سوی مقابل اما دیپلمات‌هایی که در کوره حوادث پس از انقلاب، آبدیده شده بودند و «چم‌وخم» کار را می‌دانستند، خانه‌نشین‌شدند و بدون آنکه تریبونی داشته باشند، مورد هجمه تندروها قرار گرفتند.

ادامه در صفحه ۹

توضیح

توضیح و پوزش از استاد ملکیان

در گفت‌وگویی که روز شنبه دوم آذر ۱۳۹۲ با استاد مصطفی ملکیان انجام شده بود، بخشی از پرسش حذف‌شده، به‌صورت اشتباه در پاسخ ایشان آمده بود: «آن‌وقت، منصور بن‌حسین‌حلاج هم یک ماتریالیستِ سوسیالیست می‌شد یا خودِ مولوی و به همین ترتیب. ابوذر هم سوسیالیست‌شدنش به همان درجه اعتبار دارد» در حالی که اینجا گفت‌وگوکننده با توجه به فضای روشنفکری چپ (احسان طبری شعرِ از جمادی مُردم و نامی شدم را همان تکامل داروینی می‌خوانده) اشاره به مولوی داشته نه گفت‌وگوشونده.